گريه و عزاداري براي امام حسين عليه السلام

موضوع : گريه و عزاداري براي امام حسين عليه السلام

الْحَمدُ لِلّهِ الَّذِي عَلا فِي تَوَحُّدِهِ وَ دَني فِي تَفَرُّدِهِ وَجَلَّ فِي سُلْطانِهِ وَ عَظُمَ فِي أرْکانِهِ فَطَرَ الْخَلائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَ نَشَرَ الرِّياحَ بِرَحْمَتِهِ وَ وَتَّدَ بِالصّْخُورِ مَيَدَانَ أرْضِهِ ثُمَّ الصَّلوهُ وَالسَّلامُ عَلي حَبيبِهِ وَ خِيَرَتِهِ أبِي القاسِمِ المُصطَفَي مُحَمّد وَعَلي آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ لاسِيَّمَا بَقيَّه اللّهِ فِي الأرَضينَ.

مقدمه

امروز اولين روز ماه محرم است، ماه عزاداري سرور و سالار شهداي کربلا حضرت اباعبدالله عليه السلام ، ماهي که ائمة معصومين علیهم السلام ، نسبت به اقامة عزاي امام حسين عليه السلام و اشک و گريه بر اباعبدالله علیه السلام ، و برپايي مجالس عزاداري سفارش کرده اند.

سفارش امام رضا عليه السلام به ريان بن شبيب

شخصي به نام ريّان بن شبيب مي گويد: خدمت امام رضا عليه السلام رفتم، امام رضا علیه السلام فرمود: مي داني امروز چه روزي است؟ امروز روزي است که حضرت زکرياي پيغمبر دعا کرد و از خدا اولاد خواست، دعايش به اجابت رسيد و خداوند حضرت يحيي را به او داد. سپس امام هشتم عليه السلام فرمودند: ريّان بن شبيب، محرم ماهي است که قبل از اسلام و قبل از آن که پيغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم مبعوث شود، در جاهليت اين ماه را محترم مي شمردند و مي گفتند: جنگ در اين ماه جايز نيست، کشتار در اين ماه جايز نيست. حتي مشرک ها و غيرمسلمان ها هم قبل از اسلام: «يُحَرِّمونَ فِيهِ الظّلْمَ وَ الْقِتَالَ»؛ جنگ را در ماه محرم ممنوع مي دانستند به همين دليل هم به آن محرم مي گويند. اين نامگذاري مربوط به قبل از اسلام است. سپس امام رضا عليه السلام فرمود: اما ماهي که کافرها و مشرک ها در آن جنگ نمي کردند و مي گفتند جنگ حرام است، در اين ماه بني اميّه به اسم اسلام و دين حرمت امام حسين عليه السلام را شکستند و او را مظلومانه به شهادت رساندند، بعد امام رضا علیه السلام فرمود: يا ابن شبيب، اي پسر شبيب؛ «إنْ کُنْتَ بَاکِياً لِشَيءٍ»؛ اگر خواستي بر چيزي گريه کني – اگر مصيبت و داغي ديدي، اگر عزيزي از دست دادي- «فَابْکِ للحُسَينِ بْنِ عَلِيّ»، براي عزيز خودت گريه نکن، براي حسين ما اشک بريز و گريه کن، «فَإنَّهِ ذُبِحَ کَمَا يُذْبَحُ الْکَبْشُ».[1]

اشکال و شبهه در مورد عزاداري امام حسين عليه السلام

در روايات به عزاداري و گرية بر اباعبدالله علیه السلام سفارش شده است گر چه امروزه بعضي ها اشکال مي کنند که گريه بر ميّت و شهيد و کسي که از دنيا رفته چه اثري دارد؟ گاهي در آثار وهابي ها و نوشته هاي بعضي از افراد اين اشکال ديده مي شود که گريه يعني چه؟ اين گريه به چه معناست؟ چرا بايد براي کسي که 14 قرن قبل به شهادت رسيده است اشک بريزيم؟ دليل اين اشک و بکاء چيست؟ من در توضيح اين مطلب يک نکته اي را بگويم؛ اگر دقت فرماييد، شايد پاسخ اين سؤال روشن شود. اخيراً زياد ديده ام بعضي از نويسندگان در نوشته هايشان اشکال مي کنند که اين اشک چه معنايي دارد؟ اين گريه چه مفهومي دارد؟

انوع گريه

به طور کلي ما پنج نوع گريه داريم؛ اما بعضي از بزرگان در کتاب هايشان نوشته اند چهار نوع گريه داريم. من با توجه به روايات يک نوع ديگر را اضافه کرده ام. مرحوم آقاي بهاري کتابي دارد به نام «الدَّعوَه الحُسينيَّه» ايشان اين کتاب را در ردّ کساني نوشته است که بر گريه و زيارت امام عليه السلام اشکال مي کنند. ايشان در آن کتاب اين مطلب را دارد که گريه چهار گونه است. به نظر بنده چهار گونه گريه براي امام حسين عليه السلام هم مي تواند باشد. گريه به دو قسمت تقسيم مي شود: 1- گرية مثبت، 2- گرية منفي. گريه منفي مثل اينکه به کسي بگويند برو جبهة جنگ و او از ترس، گريه کند اين گرية ضعف است. يا مثلاً به کسي بگويند براي تحصيل بايد از وطن و پدر و مادرش دور شود و او از اين موضوع ترس داشته باشد و گريه کند، اين گرية ضعف است. اما گرية مثبت را شايد بتوان به پنج شاخه تقسيم کرد؛

1- گرية عقيدتي

گاهي اعتقادات، انسان را به اشک وا مي دارد، اين مطلب ريشه در قرآن دارد؛ وقتي اين آيه بر نبي مکرم اسلام صلّی الله علیه و آله و سلّم نازل شد: «تَري أعْيُنَهُمْ تَفيضُ مِنَ الدَّمْعِ»[2]؛ شما مي بينيد اشک مؤمنان جاري مي شود.[3] همچنين وقتي آيه «إنَّکَ مَيّتٌ وَ إنَّهُمْ مَيِّتُونَ»[4]؛ پيامبر تو مي ميري، مردم هم مي ميرند نازل شد، پيامبر خيلي گريه کرد. وقتي سوره نصر نازل شد؛ «اِذا جاءَ نَصْرُاللّهِ وَالفَتْح....» عموي پيامبر، عباس اين آيه را شنيد شروع کرد به اشک ريختن.[5]

2- گرية عاطفي

بُکاءُ رَحمه؛ گرية رحمت يعني اشکي که بر اساس عواطف و احساسات انسان رقّت قلب پيدا مي کند و براي چيزي گريه مي کند، اين طبيعت همة بشر است. حتي اگر کسي مسلمان هم نباشد و قساوت قلب نداشته باشد وقتي يک صحنة غم انگيز مي بيند يا مي شنود اشک مي ريزد. مثلاً بچه اي که از گرسنگي در بغل مادرش جان مي دهد هر کسي را متأثر مي کند، کسي که در بغل پدرش شهيد مي شود مثل آن جرياني که در فلسطين پيش آمد، هر کسي که در تلويزيون آن صحنه را ديد متأثر شد. فيلمي که يک صحنة غم انگيز را نشان مي دهد افراد را به گريه مي آورد.

علامات شقاوت

چشم، مجراي اشک وابسته به قلب و باطن انسان است، نمي تواند بي تقاوت باشد مگر کسي که منشأ اين چشمه را خشک کند. در اين رابطه حديث هم داريم پيامبر فرمود: مِنْ عَلاماتِ الشَّقاءِ؛ چهار چيز نشانة شقاوت و بدبختي است: 1- جُمُودَ العَيْنِ؛ خشکي چشم. 2- وَ قَسْوَهُ القَلْبِ؛ قساوت قلب. 3- شِدَۀُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الدُّنيَا؛ حرص زدن و چسبيدن به دنيا. 4- وَ الإصرَارُ عَلَي الذَّنبِ[6]؛ گناه روي گناه. و الّا هر انسان عاطفي به طور طبيعي در مسائلي که مصيبت گونه باشد متأثر مي شود چه ببيند و چه بشنود.

داستان ها و شواهد پيرامون گريه اهل بيت عليهم السلام

مورد اول: من چند مثال براي شما مي زنم: پيغمبر خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم پسري به نام ابراهيم داشت، هيجده ماهش بود يعني يک سال و شش ماه داشت که مُرد – بچة يک سال و شش ماهه اول شيرين زباني اش است. تازه به حرف آمده، کمي راه افتاده – پيغمبر خيلي متأثر شد، در تشييع جنازه اش گريه مي کرد عايشه اعتراض کرد: يا رسول الله، چرا گريه مي کنيد؟ فرمود: «لَيْسَ هَذَا بُکاءً وَإنَّما هَذِهِ رَحمَهٌ»؛ اين اشک رحم است، اين اشک دل سوختن است، قلبم مي سوزد و اشکم جاري مي شود من نمي توانم جلوي اين گريه را بگيرم. بعد فرمود: «مَنْ لايَرْحَمْ لَا يُرْحَمْ»[7] کسي که رحم نداشته باشد خدا هم به او رحم نمي کند. لذا اين يک شاهد؛ در منابع اهل سنت هم آمده که پيغمبر اشک ريخت.

مورد دوم: جعفر ابن ابي طالب شهيد شد؛ جعفر برادر اميرالمؤمنين علیه السلام است، او در جنگ موته شهيد شد. پيغمبر در بعضي از جنگ ها نبوده است از جمله جنگ موته. پيغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم در مدينه بود او از طريق غيب با خبر شد که جعفر برادر اميرالمؤمنين شهيد شده است، پيغمبر داشت در مسجد براي مردم تعريف مي کرد و اشک مي ريخت که اميرالمؤمنين علیه السلام از در مسجد وارد شد. حضرت فرمود: ساکت باشيد برادرش دارد مي آيد – داغ برادر سخت است- ساکت باشيد که متوجه نشود. اميرالمؤمنين علیه السلام وارد شد وقتي نگاهش به چهرة پيغمبر و اصحاب افتاد ديد چهره حضرت عادي نيست. گفت: يا رسول الله چه شده؟ من برادر در سفر دارم، اتفاقي افتاده؟ پيغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: خدا به تو صبر دهد، برادرت به شهادت رسيد. هر دو شروع به گريه کردن نمودند اميرالمؤمنين علیه السلام فرمود: کمرم شکست؛ تعبيرش اين است: «انفَصَمَ ظَهري»؛ داغ برادرم جعفر در کمر من جدايي انداخت؛ يعني پشت و پناهم از بين رفت. مردم به خانه اش آمدند، منظور من اينجاست رسول خدا به خانة اسماء آمد، عبدالله بن جعفر بچه بود، او را روي زانوي مبارکش نشاند، دست روي سرش کشيد و گريه کرد. به حضرت زهرا علیها السلام دستور داد سه روز براي خانة اسماء غذا ببرند که در خانه غذا درست نشود تا اسماء بتواند عزاداري کند. اين هم يکي ديگر از شواهد تاريخي است، حضرت نفرمود گريه نکنيد.

مورد سوم: شهادت حمزه سيدالشهداء علیه السلام ؛ وقتي حمزه در احد شهيد شد پيغمبر کنار جنازه اش آمد و گريه کرد. آمد مدينه ديد از همة خانه ها صداي گريه مي آيد، عزاست اما حمزه گريه کن ندارد. پيغمبر فرمود: «لَکِنَّ حَمْزَهَ لَابَوَاکِيَ لَهُ»؛ عمويم حمزه کسي ندارد که برايش گريه کند. زنان مدينه وقتي شنيدند که پيغمبر ناراحت شده، همة مجلس هايشان را تعطيل کردند و آمدند براي حمزه گريه کردند.[8] اين هم يکي از شواهد تاريخي است. اينها فقط در کتاب هاي ما نيست در منابع اهل سنت هم هست.

مورد چهارم: پيغمبر خدا کنار قبر مادرش آمد، مادرش چه وقت از دنيا رفته است؟ پيغمبر شش ساله بوده است. حدود سي – چهل سال بود که پيغمبر مبعوث شده بود، کنار قبر مادرش آمد: «زارَ قبرَ امّهِ فَبَکي وَاَبْکي مِنْ حَوْلِهِ»[9] صورت روي قبر مادر گذاشت و اشک ريخت، بعد از چهل سال! مادرش است دلش مي سوزد. اميرالمؤمنين علیه السلام شب مي رفت کنار قبر حضرت زهرا علیها السلام گريه مي کرد. حضرت زهرا علیها السلام مي آمد کنار قبر حمزه و گريه مي کرد.

پس دقت بفرماييد ما پنج نوع گريه داريم: 1- گرية عقيدتي؛ 2- گريه عاطفه و احساسات. وقتي کسي بشنود يک طفل شش ماهه در بغل باباش جان داده، تشنه بوده، متأثر مي شود. مگر انسان چقدر مي تواند عواطف و احساساتش را خاموش کند. در عربستان در تشييع جنازه هاي وهّابي ها – گاهي من بوده ام- هيچ کس گريه نمي کند، مي گويند گريه حرام است. گاهي انسان مي بيند کسي در اثر تصادف پدر و يا برادر و يا فرزندش را از دست داده اما چون آنها مي گويند گريه حرام است گريه نمي کند؛ ولي واقعاً دارد منفجر مي شود.

آثار گريه بر مصائب

اين گريه يک نوع آرامش مي آورد، اين اشک يک سروري مي آورد، لذا روايت داريم که امام حسين علیه السلام فرمود: من کشتة اشک هستم هيچ کسي با غم و اندوه به زيارت نمي آيد مگر اين که خدا او را با خوشحالي نزد اهل و عيالش برمي گرداند.[10] وقتي پيش خانواده اش برمي گردد خوشحال است؛ يعني احساس سبکي مي کند. ديده ايد وقتي انسان کسي را از دست مي دهد مي گويند بگذاريد گريه کند جلوي گريه اي را نگيريد؛ چون آرامش مي آورد. مي خواهم اين بحث براي شما روشن شود که چرا ما براي امام حسين علیه السلام گريه مي کنيم. امام حسين عليه السلام نياز به اشک ما ندارد اما براي اين گريه دليل داريم.

3- گريه فضيلت طلبي (عدم حضور)

گاهي گريه، گرية فضيلت طلبي است يعني فضيلتي از انسان فوت شده باشد؛ مثل پدر و مادر خوب، استاد خوب بعد انسان غصه مي خورد. مثلاً چرا امروز امام حسين عليه السلام نيست؟ چرا ما زماني هستيم که امام حسين عليه السلام را درک نکرده ايم؛ «اللَّهُمَّ إنَّا نَشکُو إلَيْکَ غَيْبَهَ نَبِيِّنا»[11] مگر در دعاي افتتاح نمي گوييد: خدايا، ما گريه و شکوه مي کنيم که چرا پيغمبر نيست تا از او استفاده کنيم؟ مگر در دعاي ندبه نمي گوييد:«مَتي تَرانا وَنَراک»؛ کي ما تو را مي بينيم و تو ما را مي بيني؟ شما ديده ايد يک جواني مثلاً شب عروسي اش است پدرش را از دست داده، دلش مي خواهد پدرش در مجلس عروسي اش باشد، همه خوشحالند اما اين جوان آن شب يک نگاهي به جمعيت مي کند اشک در چشمانش حلقه مي زند، مي گويند: آقا مجلس عزا که نيست! مي گويد: مي دانم اما دلم مي خواست بابام در اين مجلس مي بود. اين گرية فقدان است. وقتي پيغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم از دنيا رفت اميرالمؤمنين علیه السلام اشک مي ريخت و مي فرمود: «يا رَسُولَ الله لَقَدِ انْقَطَعَ بِمَوْتِکَ ما لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِک»[12]؛ يا رسول الله، گريه مي کنم شما که رحلت کرديد، وحي تمام شد، ديگر آية قرآن نازل نمي شود – چون با مرگ پيغمبر قرآن تمام شد- چيزي با مرگ شما از بين رفت که ديگر نمي آيد و آن هم وحي است. چون بر امام وحي نازل نمي شود ممکن است با فرشته سخن بگويد؛ ولي وحي فقط بر پيغمبر نازل مي شود.

گاهي انسان گريه مي کند که چرا ما کربلا نبوديم چرا ما روز عاشورا نبوديم که صداي «هَل مِنْ ناصر» او را بشنويم و امام را ياري کنيم. خيلي ها بودند که اين آرزو را داشتند؛ جابر روز اربعين آمد کربلا و گريه کرد: يا اباعبدالله، من نبودم شما را ياري کنم. «يا لَيتَنا کُنّا مَعَک فَنَفوزُ فوزاً عظيماً». مگر موقع آب خوردن نمي گوييم کاش ما بوديم فائز مي شديم. «عبيدالله حر جوفي» امام حسين علیه السلام را ياري نکرد، بعداً آمد کربلا شروع کرد گريه کردن، خطاب به خودش کرد و گفت: توفيق نداشتي، اگر امام را ياري کرده بودي در قيامت از دست مادرش حضرت زهرا علیها السلام شفاعت مي گرفتي. پس گريه نوع سوم گرية عدم حضور است مثلاً چرا امام حسين عليه السلام نيست؟ چرا امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف در بين ما نيست؟ چرا روز عاشورا من نبودم.

4- گرية معرفت (معصيت زدايي)

چهارم اشک معرفت و اشک صفاتي است، مثلاً گريه مي کنم چرا امام حسين علیه السلام اين قدر خوب بود و من اين قدر بد هستم؟! چرا امام حسين علیه السلام اين قدر صبور بود و من اين قدر کم صبر هستم؟! چرا امام حسين علیه السلام مظهر نماز و ايثار بود و من در نماز اين قدر سست و کاهل هستم؟! بنابراين گرية نوع چهارم گرية معصيت زدا است؛ يعني چرا من بدم؟ چرا من گناه مي کنم؟ چرا نور امام حسين علیه السلام در دل من نيست؟ چرا نور خدا در دل من نيست؟ اين اشک هم اشک طبيعي است. اين که گفته اند اشک بر اباعبدالله گناه را مي برد معنايش اين است، نه اينکه بيمة گناه است. اين که شما گريه کنيد بعد گناه کنيد و بگوييد اين با آن پاک مي شود، خير چنين نيست.

تمثيلي براي تبديل سيئات به حسنات

مثلاً شما کود را پاي گل مي ريزيد، مي گويند آقا، اين بوي بد مي دهد، متعفن است چرا اين کود را اينجا آورديد؟ مي گوييد: صبر کنيد کود تبديل به بوي خوش مي شود. يک مدتي که مي گذرد اين کود جذب خاک مي شود، کم کم اين گل از اين کود ارتزاق مي کند و يک ماه الي سه ماه ديگر وقتي توي باغ مي رويد، مي گوييد عجب بوي گلي! ديگر بوي کود نيست. اينجاست که مي گويند: «إنَّ الحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئات»[13] اين که قرآن مي فرمايد: حسنات، سيئات را از بين مي برد و يا «يُبَدِّلُ اللهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ»[14]؛ خدا بدي را به خوبي تبديل مي کند، معنايش اين نيست که شما دروغ بگوييد، به جاي آن راست مي نويسند، خير چنين نيست. مثل اين است شما کود را بياوريد بو بکشيد، بعد بگوييد بوي عطر مي دهد؛ يعني کود مي رود جزء گل و بوي گل مي گيرد. دروغگو وقتي در زندگي اش دروغ و معصيت است آيا اشک بر امام حسين علیه السلام اينها را مي زدايد؟ شما کلمه تبديل را چه وقت مي گوييد؟ وقتي مي گوييد اين ماشين را تبديل کردم، به چه معناست؟ يعني آن ماشين را دادم و ماشين بهتر گرفتم. تبديل، قسم چهارم است. اشکي که تبديل مي کند، اشکي که تغيير مي دهد، اشکي که تحول ايجاد مي کند، اين اشک گناه زداست.

گرية با صدق بر جان ها زند تا که چرخ و عرش را گريان کند

گرية بي صدق بي رونق بود ديو زان بر گريه اش خندان بود

گرية با صداقت، گرية شوينده است.

5- گريه بر مظلوم

خداوند در قرآن کريم مي فرمايد: «لا يُحِبُّ اللهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَولِ إلّا مَنْ ظُلِمَ».[15] خدا دوست ندارد داد و فرياد بزنيم اما مي گويد مردم، در يک جا فرياد زدن اشکالي ندارد و آن جايي است که به کسي ظلم شده است. خداوند در قرآن به صراحت فرياد مظلوم را ذکر کرده است. چگونه مي شود انسان مظلومي را ببيند ساکت بنشيند، گاهي بايد مظلوم را با اشک ياري کرد. حضرت زهرا علیها السلام مظلوم را با چه ياري کرد؟ 75 روز يا 95 روز بعد از رحلت رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم آمد بقيع گريه کرد، اُحد رفت گريه کرد. اين گريه صرفاً بر فقدان پيغمبر نبود؛ بلکه به خاطر فقدان پيامبر و ظلم هايي که به اميرمؤمنان عليه السلام شده بود. بنابراين ما پنج قسم گريه داريم: عقيدتي، عاطفي، فضيلت طلبي، گناه زدا و گريه بر مظلوم. که چهار قسم آن در واقعة کربلا هست.

دليل گريه بر امام حسين عليه السلام

چرا ما بر اباعبدالله اشک مي ريزيم؟ 1- چون اباعبدالله مظهر اعتقادات ماست، امامت جزء لاينفک دين ماست. 2- اباعبدالله مظهر فضيلت است بر فقدان فضايل اشک مي ريزيم. 3- گريه مي کنيم به خاطر اين که دلمان براي اباعبدالله مي سوزد که حتي شيرخوارش را با تير سه شعبه سيراب کردند. 4- مظلوم واقع شدند. شما هر کدام از آنها را در نظر بگيريد عزاداري دارد. سيد بن طاوس مي فرمايد: اگر به ما فرمان عزاداري نمي دادند عاشورا جشن داشت. بعد حفظ عاشورا جشن دارد اما بعد مصيبتي آن چنين نيست. اگر تير به دست کسي بخورد شما متأثر مي شويد. چگونه ممکن است جلوي چشم انسان بچه اي قطعه قطعه شود آدم ساکت بنشيند و به حال آن اشک نريزد. اين گريه ها، گرية ضعف نيست، گرية بيچارگي نيست، اين است که گرية بر امام حسين علیه السلام اين قدر ثواب وارد شده است.

ثواب زيارت امام حسين عليه السلام

راوي مي گويد: خدمت آقا امام صادق عليه السلام رفتم، ديدم آن حضرت دارد نماز مي خواند و در سجدة نماز براي زوّار قبر امام حسين علیه السلام دعا مي کند، مي گويد: خدايا اگر در اين مسير پول خرج کرده اند به جاي آن به آنها پول بده، اگر اذيت شده اند به جاي آن آرامش بده، خدايا به کساني که به زيارت قبر حسين علیه السلام رفته اند به آنها هر چه مي خواهند بده، حاجاتشان را برآورده کن. معاويه ابن وهب مي گويد: وقتي دعاي امام تمام شد به حضرت گفتم: آقا براي چه کساني دعا مي کنيد؟ فرمود: براي کساني که قبر حسين عليه السلام را زيارت مي کنند. گفتم: آقا برايشان خيلي ثواب گفتيد. حضرت فرمودند: کساني که در آسمان براي زائران قبر امام حسين علیه السلام دعا مي کنند بيشتر از زميني ها هستند، فرشته ها دعا مي کنند. بعد فرمود: دلت نمي خواهد با ملائکه مصافحه کني؟ - اگر ملائکه انسان را لمس کند خيلي خوب است، اما اگر شيطان انسان را لمس کند اين خيلي بد است. اگر ملائکه آدم را لمس کند قلب او فرودگاه فرشته مي شود- وقتي حضرت فرمود: مي خواهي با ملائکه مصافحه کني؟ گفتم: بله آقا. فرمود: برو زيارت جدّم حسين.

امام رضا عليه السلام فرمود: «مَنْ زارَ قَبْرَ أبي عَبدِالله عليه السلام بِشَطِّ الفُراتِ کَمَنْ زارَ اللهَ فَوْقَ عَرْشِهِ»[16]؛ کسي که اباعبدالله علیه السلام را زيارت کند مثل کسي است که خدا را زيارت کرده. من برداشتم اين است که ائمة ما مي خواهند راجع به امام حسين علیه السلام يک فرمان بسيج عمومي بدهند، يعني بگويند هر کسي با هر گرايشي حتي اگر مسلمان هم نباشد اگر براي امام حسين عزاداري کرد ما به او اجر مي دهيم. چرا؟ چون مي خواهند ياد امام حسين عليه السلام زنده بماند. شما دقت کنيد وقتي حضرت ابراهيم علیه السلام به مکه آمد آنجا بيابان بود، همسر و فرزندش را آورد و آنجا گذاشت، سرزميني که سرزمين «لم يزرع»، نه آب بود، نه غذا و نه آباداني؛ بلکه بياباني صاف بود بعد يک دعا کرد: خدايا کاري کن اينها پيش مردم محبوب شوند، قلب هاي مردم را به اينها جذب کن. قرآن کريم مي فرمايد ابراهيم علیه السلام اين گونه دعا کرد: «رَبَّنا...فَاجْعَلْ أفْئِدَهً مِنَ النّاسِ تَهوي إلَيْهِمْ»[17] خدايا! قلب هاي مردم را به طرف اينها بکش، نفرمود جسم هايشان را بلکه قلب هايشان را اين را گفت و رفت.[18]

چگونگي دعوت مردم به حج توسط حضرت ابراهيم

بعضي نوشته اند سي سال بعد آمد کعبه را ساخت. چهار متر و خورده اي ديوار بالا آورد، الآن کعبه چهارده متر و خورده اي است، منتها اولين بنايش چهار متر بود. وقتي کعبه را ساخت خدا به او گفت: ابراهيم اعلام کن مردم به مکه بيايند. گفت: خدايا چه گونه اعلام کنم؟ گفت: يک سنگ زير پايت بگذار روي آن برو و بايست و داد بزن: اي مردم دنيا اي اهل عالم، بياييد حج خانه خدا. گفت: خدايا در اين بيابان صداي من چگونه به مردم عالم مي رسد؟ خودم مي شنوم و اين زن و بچه ام و چهار قبيله اي که دور آن جمع شده اند. خدايا! من چگونه به مردم عالم برسانم که حج بيايند؟ خطاب شد: تو فرياد بزن ما صدايت را مي رسانيم: «أذِّنْ فِي النّاسِ بِالحَج»[19] فرياد بزن. حضرت ابراهيم آمد اعلام کرد که مردم حج بيايند[20] و رفت.

عظمت مراسم حج و آثار آن

حال شما ببينيد مردم براي زيارت کعبه چه مي کنند! اين را خدا خواسته است، هر کس آنجا مي رود بايد بين صفا و مروه بدود خواه رئيس جمهور باشد، حاکم باشد، عالم باشد، فقير يا پولدار باشد بايد هروله کند، بدود. اين هروله کردن و دويدن تکبر را مي ريزد. در روايت داريم چرا بايد دويد؟ چون تکبر و غرور را مي ريزد. آقا هر کس که هستي، فقط با دو حولة سفيد بايد در صفا و مروه دويد، بين صفا و مروه حتماً بايد با لباس احرام باشد. مثل طواف مستحبي هم نيست که آدم مي تواند بدون احرام آنجا حرکت کند بلکه وقتي آنجا وارد شديد بايد با لباس احرام باشيد فقط با دو حوله سفيد؛ حتي اگر ژنرال و رئيس جمهور هم باشيد بايد هفت مرتبه بدوي، خدا اين را قرار داده است: «إنَّ الصَّفا وَالمَروَهَ مُنْ شَعائِرِ اللهِ»؛ صفا و مروه از شعائر الهي است، «فَمَنْ حَجَّ البَيْتَ أوِ اعتَمَرَ»[21]؛ هر کس به اين خانه مي آيد بايد اينجا بدود. خداوند آن را محبوب کرده، يک تکه سنگ سياه را خدا محبوب کرده. سنگ به خودي خود که اعتباري ندارد آن را در رکن حجر کار گذاشت، حال شما وقتي آنجا مي رويد، ببينيد چه خبر است؟! مردم براي حجر الاسود چه مي کنند؟! يک تکه سنگ سياهي که در طول تاريخ قسمت هاي عمدة آن هم از بين رفته و يک قسمت هايي از آن باقي مانده حال مردم براي استلام اين سنگ چه مي کنند! خدا اين سنگ سياه را محبوب قرار داد. برادران عزيز، خدا حسين را محبوب قرار داد کربلا را محبوب قرار داد، خاک آنجا را و سجدة بر آن خاک و قبّة امام حسين را محبوب قرار داد.

توسل امام هادي عليه السلام به امام حسين عليه السلام

امام هادي عليه السلام مريض شد، افرادي را کربلا فرستاد که براي من دعا کنيد. خودش امام است، حجت خداست. وقتي به آن حضرت مي گويند: آقا چرا خودتان که امام هستيد دعا نمي کنيد! مي فرمايد: زير قبة جدم حسين علیه السلام دعا مستجاب است ؛ «إنَّ الْاجابَۀَ تَحْتَ قُبَّتِهِ وَ الشَّفاءَ فِي تُرْبَتِهِ».[22] پس اين همه ثواب زيارت و اين همه ثواب گريه و اين همه ثواب برگزاري مجالس براي امام حسين علیه السلام براي چيست؟ چون خدا مي خواهد نام امام حسين علیه السلام بماند. کسي که اشک مي ريزد و اقامة عزا مي کند اين نه تنها منعي ندارد بلکه به آن فرمان داده شده است.

شهداي کربلا از شعائر الهي

کساني که به اين عزاداري و اين گريه اشکال مي کنند و آن را منع مي کنند مفهوم عزاداري را متوجه نشده اند، مفهوم تعظيم شعائر را متوجه نشده اند. در سابق وقتي کسي حج مي رفت گاهي با خودش شتر و گوسفند مي برد تا آنجا قرباني کند – امروزه آنجا خريداري مي کنند،- آنها روي آن شتر يا گوسفند علامتي مي گذاشتند که مثلاً اين شتر مال قرباني است؛ يعني به اصطلاح کسي نمي تواند آن را خريد و فروش کند، اين شتر را بايد براي قرباني ببريم. در سابق از مدينه يا از اطراف مدينه قرباني را با خودشان مي بردند. قرآن مي فرمايد: ما اين شتر را از شعائر الهي قرار داديم؛ «وَ الْبُدْنَ جَعَلْناها لَکُمْ مِنْ شَعائِرِ اللهِ»[23]. «بُدنَ» به معناي شتر است، کسي که مي خواهد مکه برود آن شتري را که مي خواهد آنجا قرباني کند از شعائر الهي است. بعد در آية ديگر مي فرمايد: «وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعائِرَ اللهِ فَإنَّها مِنْ تَقْوَي القُلُوبِ»[24] شعائر الهي را بايد حفظ کنيم «شعائر» از «شعار» مي آيد؛ يعني آن شعور و درک و چيزي که علامت و نشانة خداست. چگونه شتري را که علامت گذاشته اند نشانة خدا مي شود بايد حفظ شود! هر کسي که مني مي رود بايد قرباني کند! اما هفتاد و چند انسان برگزيده را که در يک روز در يک سرزمين سر از بدن هايشان جدا شده، اين از شعائر الهي نيست؟ آيا امام صادق عليه السلام نبايد اشک بريزد؟! آيا امام رضا علیه السلام نبايد سفارش کند؟!

سيره ائمه هنگام فرارسيدن محرم

امام رضا عليه السلام فرمود: «انَ اَبي اِذا دَخَلَ شَهْرُ الْمُحَرَّمِ لايُري ضاحِکاً وَ کانَتِ الْکِاَّبَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتّي يَمْضِيَ مِنْهُ عَشْرَةُ اَيّامٍ، فَاِذا کانَ الْيَوْمُ العْاشِرُ کانَ ذلِکَ الْيَوْمُ يَوْمَ مُصيبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بُکائِهِ ... »[25]؛ وقتي محرم مي شد کسي پدرم را از اول محرم تا روز عاشورا خندان نمي ديد و هر روز بر حزنش افزوده مي شد و در روز عاشورا پي در پي اشک بر گونه هايش سرازير بود.

ويژگي اشک بر حسين عليه السلام

من امروز اين چند جمله را عرض کردم براي اين که اهميت عزاداري روشن شود و پاسخي باشد به شبهاتي که بعضي دربارة گرية بر امام حسين علیه السلام وارد مي کنند. ما در اين زمينه روايات زيادي از معصومين علیهم السلام داريم، حتي از شخص پيغمبر که سيرة آن حضرت بوده است. مرحوم علامه اميني در «سيرَتنا و سُنّتنا» شواهد و رواياتي را آورده که پيغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم در تشييع جنازة عبدالمطلب، ابوطالب، فاطمه بنت اسد، کنار قبر حمزه، کنار بدن حمزه، کنار بدن فرزندش ابراهيم اشک ريخته و گريه کرده است و فرمود: «مَنْ لايَرْحَمْ لَايُرْحَمْ»[26]؛ کسي که در زندگي اش رحم نباشد خدا هم به او رحم نمي کند. اشک يک چيز طبيعي و ميل طبيعي است. اين اشک، اشک عظمت است، اشک ابهت است، اشکي است که سرور، شادي و انقلاب دروني براي انسان مي آورد. قلب احساس مي کند با اين اشک از گناه شسته مي شود، ميل به عبادت پيدا مي کند، ميل به بندگي پيدا مي کند. از روضه هاي امام حسين علیه السلام که بيرون مي آيد مي فهمد که ديگر دلش نمي خواهد دروغ بگويد، دوست ندارد چشمش به نامحرم بيفتد؛ چون براي امام حسين علیه السلام اشک ريخته. اين اشک سازنده است، اين اشک مخرب نيست، اين اشک صرفآً بر مصيبت و مظلوميت نيست، اين اشک، اشک معرفت و حضور و اشک درک و احساس ارتباط با اباعبدالله است.

روضه عطش

روز اول ماه محرم است، بياييد همين امروز از همين جا به آقايمان عرض سلام بدهيم. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر نتوانستيد به زيارت جدم اباعبدالله علیه السلام برويد، سه مرتبه رو کنيد به طرف قبله و بگوييد: «صَلَّي اللهُ عَلَيْک يا اباعبداللهِ». در نقل ديگر دارد: پشت بام برويد، از بلندي حداقل يک سلام بدهيد: «السلام عليک يا اباعبدالله». يکي از بزرگان نمازش که تمام مي شد بعد از تسبيحات مي گفت: «السلام عَلَيکَ يَا أباعَبدِاللهِ». به او گفتند: آقا، آيا اين جزء تعقيبات نماز در جايي سفارش شده است؟ فرمود: نه، اما ما همة دين را از امام حسين علیه السلام داريم اين نماز را از امام حسين علیه السلام داريم؛ «أشْهَدُ أنَّکَ قَدْ أقَمْتَ الصَّلاه». پيامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: «حُسَينٌ مِني وَأنا مِن حُسَين».[27] نماز ما، دين ما از کربلا محفوظ ماند، از خون امام حسين علیه السلام محفوظ ماند. من مي گويم: «السلام عَلَيکَ يَا أباعَبدِاللهِ» به عنوان اين که يادم باشد دين ما با عاشورا و کربلا با هم گره خورده است. ما هم امروز از کنار حرم کريمة اهل بيت دل هايمان را روانة کربلا مي کنيم. عجب نامي است کربلا؛ کرب و بلا. عجب نامي است يادآور تشنگي، يادآور مصيبت.

«السلام عليک يابن اميرالمؤمنين، و ابن سيد الوصيين، السلام عليک يابن فاطمه، سيده نساء العالمين».

کربلا؛ يعني کمال بندگي

کربلا؛ بعني رها در زندگي

کربلا؛ يعني نداي العطش

روي لب ها ردّ پاي تشنگي

کربلا؛ يعني حضور فاطمه

پيش سقّا در کنار علقمه

کربلا؛ يعني علي اصغر شدن

تشنه بر دوش پدر پرپر شدن

کربلا؛ بوي خدايي مي دهد

عطر ناب آشنايي مي دهد

کربلا؛ يعني وداع زينبين

پشت خيمه با گل زهرا حسين

السلام اي تشنه کام کربلا

السلام اي خامس آل عبا

اي لبانت بوسه گاه فاطمه

اي خجل از تو فرات و علقمه

بر لب دريا لبت خشکيده بود

از عطش کي اصغرت خوابيده بود

کربلا خيلي معنا دارد؛ اما يک معنا در کربلا خودش را خيلي نشان مي دهد: آن هم معناي تشنگي اباعبدالله علیه السلام است. نمي دانم تشنگي چقدر سخت بوده، همين قدر بگويم بيش از سي و پنج سال بعد از حادثة عاشورا هر وقت نگاه امام سجاد علیه السلام به آب مي آفتاد گريه مي کرد، صدا مي زد: «قُتِلَ ابْنَ رَسول الله عَطشاناً»[28]؛ مردم بابام را کنار آب با لب تشنه کشتند. لَا حوْلَ وَلا قُوّه إلّا بالله العلي العَظيم.

[1] بحارالانوار، ج 44، ص 285؛ عيون اخبار الرضا، ج 1، ص 299، اقبال، ص 544.

[2] مائده، 83

[3] تفسير نمونه، ج 5، ص 56

[4] زمر، آيه 30.

[5] تفسير نمونه، ج 27، ص 395.

[6] الکافي، ج 2، ص 290؛ وسائل الشيعه، ج 15، ص 337.

[7] وسائل الشيعه، ج 3، ص 281؛ بحار الانوار، ج 22، ص 151؛ الامالي للطوسي، ص 388.

[8] من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 183؛ وسائل الشيعه، ج 3، ص 284؛ بحارالانوار، ج 79، ص 104.

[9] مسکن الفؤاد، ص 104؛ ارمغان شهيد، ص 90.

[10] قال الحسين انا قتيل العبره قتلت مکروبا و حقيق علي الله ان لا ياتيني مکروب قط الارده الله او اقبله الي اهله مسرورا (بحار الانوار، ج 44، ص 279؛ ثواب الاعمال و عقاب العمال، ص 98؛ کامل الزيارات، ص 109.

[11] صحيفه علويه، ص 326.

[12] نهج البلاغه، حکمت 235؛ امالي المفيد، ص 103.

[13] هود، 114.

[14] فرقان، 70.

[15] نساء، 148.

[16] التهذيب، ج 6، ص 45؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 411؛ مستدرک، ج 10، ص 250.

[17] ابراهيم، 37.

[18] تفسير نمونه، ج 10، ص 363.

[19] حج، 27.

[20] تفسير نمونه، ج 14، ص 69.

[21] بقره، 185.

[22] وسائل الشيعه، ج 14، ص 452.

[23] حج، 36.

[24] حج، 32.

[25] بحارالانوار، ج 44، ص 284: مسند الامام الرضا، ج 2، ص 27؛ امالي الصدوق، ص 111

[26]من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 380؛ اتلتهذيب، ج 2، ص 32؛ وسائل الشيعه، ج 3، ص 281.

[27] بحارالانوار، ج 43، ص 261؛ الارشاد، ج 2، ص 127؛ اعلام الوري، ص 217.

[28] وسائل الشيعه، ج 3، ص 282؛ بحارالانوار، ج 45، ص 149؛ اللهوف، 29.